

دوست محترم و عزیزم آقا گوذری

در این خزان طلاق امید دارم حیدر سکفته بهارانه داشته باشد. می‌دانم چرا نامه لم را این گونه
آغاز کردم. شاید از آن بزرگواریت بخیره اما تم در فضایی سرخ در زرد یا غیره آتش کوفته اند.
دو قطعه عکس با کارهای خوب و دستنویس را به پیوست می‌فرستم و در علم می‌نویسد که چرا هم کار کنم
در این سفر اگر کتابی به رزده انجام گرفت به به حال دیدار بود و خوب بود.

عجب شوکتی که رفت از این طکونه بزرگوار! قه "خوب" از دور شنیدم خانم سیمین
بهیانه حضور داشته اما سو خوانده است، آیا کتابی در رفت؟ مجموعه شعر تازه از این
را در این کتاب داد که بر این نفرستاد! صفا سکا آزا دارد. و در تخصصی که در نقد
کتاب در آید کتاب را معرفی خواهم کرد که حقیقتاً در بار مال از این دارنده است که در میان
مورد نقد سازند آگاه در این مورد، مانند آنچه شما در خریدن خابوش می‌نوشتید که نقد این
از خود کتاب به این بود بخشنده. کتاب سحانه تا به مجموعه را می‌بخشید در این باره بود نگاه
داشته و کما تا کنون به خانه کتاب در لندن که چند بار فاکس فرستاده و کتاب را خواهد
با سیمین بدارد. نوزدهم همین ماه شب شو برام بفرستد و همین حالا تلفظ خود استند
که تعداد از کتاب را در اختیارشان بگذارم تا بخشنند. اما من که خودم را بر ندارم و
از دور جگر به شوهر دیگر بگویم که در این سفر نام بهم.

و اما خودش می‌کند شماره بر آن که خبرش خوانده از این و رانه را در این می‌کند برام
نفرستد. شکرم
خبرش بنشین در خانه که از دیدن نام با رانه را بگویم حجتی آشنا کنم که هر دو
شوهر با هم یاد کردم.

دانش سلام گرم به خانم و به دوستان گودا تندی

با از نظر منقبت آرزو

رانه